

## بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی

(۱۲)

و در مسکوکات او این ابیات خوانده میشود :

سکه بر زر زد به تو فیک الله  
خسرو گیتی ستان محمود شاه  
سکه دوات سلطان محمود  
حسن دیگر به سیم وزر افزود

دل داری با صرف پول قرار بده در صفحه ۵۲ جلد دوم این اثر نوشتیم

و رتبه و القاب. آزاد شاه زمان در روز های اول سلطنت ( هفته

ساختن بندی های حبس دوم شوال ۱۲۰۷ ) اولاد پدر خویش تمام

بالاحصار بالان :

بزرگان در بالاحصار بالاحبس کرد چنانچه برخی از ایشان در محبس جان دادند.

اولین کار شاه محمود در اولین روز های سلطنت ( اواسط صفر ۱۲۱۶ ) آزاد ساختن محبوسان مذکور بود. این دوروز یعنی روز بندی کردن

دسته جمعی و روز رها ساختن بکجهائی که در سال از

هم واقع شد در تاریخچه بالاحصار دوروز پرغوغائی بود که در يك روز از

کریه و فغان و در روز دیگر از خوشی و هلهله شادمانی محشری در پیرامون

بالاحصار بالا برپا شده بود و چون حبس کنندگان و محبوسان و رها کنندگان همه

پسران تیمور شاه بودند فوری میتوان فهمید که کثرت اولاد تیمور شاه

از زنان مختلف چه مصیبت عظیمی برای افغانستان بار آورد.

علاوه بر شهزادگان یکی از رجال معروف و بانفوذ که از حبس رهایی

یافت عبدالله خان الکوزائی ملقب به مجلس الدوله است که در اوائل سلطنت

زمان شاه به سمت صوبه دار و والی کشمیر مقرر شد و چون مرد جوانی

و خیر اندیش و باتجربه بود در دوره تصدی خویش به اداره امر کشمیر

و در اواخر سال ۱۲۱۳ پس از بروز هنگامه توطئه علیه زمانشاه و قتل جمعی از سران قومی موقف مخلص الدوله در نظر زمانشاه متزلزل شده و بعد از احضار وی به کابل اورا به محبس بالاحصار بالا افکند تا اینکه به امر شاه محمود رهائی یافت و مجدداً به وظیفه سابقه اش بحیث والی به کشمیر فرستاده شد.

شاه محمود برای دلداری و دلجوئی کسانی که با وی همکاری و همنوایی نموده بودند اعم از طبقه رجال و عساکر و سپاه صرف مساعی زیاد کرد و به اساس اظهار برخی از مولفان خارجی در حدود دو کرور روپیه را که از خزائن زمانشاهی بدست آورده بود به سپاهیان و طبقاتی که به او مساعدت نموده بودند بخشش و اعطا نمود.

مستر پیرس در کتاب عروج بارک زائی میگوید: «محمود شاه در ابتدای «جلوس خویش بر تخت سلطنت سلوک خوبی با خوانین نمود و عسکری» که او را امداد نموده بودند خوش ساخت و حصه زیاد تر خزانه مملکت» که در دست وی افتاده بود باز دیاد و تقسیم عساکر «هر منطقه و نروتمند» ساختن بزرگانی که به مساعدت ایشان بلندترین رتبه را در مملکت بدست آورده بود بصرف رسانید.

در قطار رجالی که با حاکم شاه محمود بر تخت سلطنت به زمره عروج و اعتبار رسید همان فتح خان بارک زائی پسر بزرگ سردار پاینده خان بود که بعد از واقعه قتل پدر در قندهار و فعلاً از شهر مخفیانه برآمد و روح انتقام گیری فعالیت بی نظیری در وی تولید کرد و بکجا شدن او و شهزاده محمود مانند رسیدن آتش به باروت انفلاقی تواید کرد که در قدم اول سلطنت زمانشاه را سقوط داد و شاه محمود را روی کار مصد خدمات زیاد شده و میزان مالیات آنجا را به ۲۴ لک افغانی رسانید (۱)

---

(۱) عروج بارک زائی ترجمه ع. پژواک و ۲۰ صدقی (صفحه ۳۰) این اثر در سال ۱۳۳۳ در قطار نشرات انجمن تاریخ تحت نمره ۲۸ چاپ شده.  
(۱) صفحه ۳۰ کتاب درز و ایای تاریخ معاصر افغانستان که تحت نمره ۲۱ در سال ۱۳۳۱ از طرف انجمن تاریخ چاپ شده ملاحظه شود.

آورد. فتح خان مردم‌دبر و وطن‌خواه و سیاست‌مدار و جنگ‌جودرتا ریخ  
افغانستان مخصوصاً از نظر حفاظت خاک و وطن از جانب و اغیار مقام  
شاه‌مختی دارد و اینک اینجا در آغاز سلطنت اول شاه محمود بار اول او را  
روی صحنه مملکت‌داری می‌بینیم چون شاه محمود سلطنت را به نیرو و تدبیر  
فتح خان احراز کرده بود وی را وزیر خود ساخت و لقب (شاهدوستی) داد  
و بهمین ملاحظه وزیر فتح خان در سلطنت اول شاه محمود که سه سال دوام  
کرد به لقب (شاه دوست) یاد شده است. به کمک اسنادی که در دست است  
چنین معلوم می‌شود که در دوره سلطنت اول شاه محمود که سه سال دوام  
کرده است فتح خان لقب خویش (شاه دوست) را به دو صورت در مهرهای خود  
استعمال کرده است بدی بصورت ساده و خلص عین لقب (شاه دوست) را  
در مهرهای کوچک بیضاوی گرفته و نمونه آنرا در یکی از نامه‌های مهم  
وزیر مذکور در صفحه‌های قبل همین اثر نشر کردیم و دیگر همین لقب  
در فردی بصورت سجع مهر استعمال شده که متن آن چنین است.

طالع محمود را تازم کز دست

سر فراز فتح و نصرت شاه دوست.

به تعقیب صفحه که گذردیم فرمان دیگری داریم که در آن وزیر شاه محمود  
مهر بزرگ مربع خود را چسبیده و فرد فوق در آن خوانده میشود و  
خوشبختانه این فرمان تاریخ هم دارد که عبارت از نوزده شهر صفر المظفر  
۱۲۱۶ هجری قمری است. در خود مهر هم سنه ۱۲۱۶ دیده میشود این فرمان  
بلاشبه در قطار اولین فرمان‌هایی آمده میتواند که وزیر فتح خان به  
امر شاه محمود صادر کرده است و از احتمال بیرون نیست که عندالوصول  
بکابل در همان روزها تیکه شاه محمود اعلان پادشاهی کرده است و زبیرش  
شاه دوست شکل مهر خود را بزرگتر ساخته و آنرا با سجعی مزین کرده  
باشد. در برخی از ماخذ در مصرع دوم فرد مذکور عوض دو کلمه (فتح و نصرت)  
(ملک و دولت) نوشته اند ولی در مهر فرمانی که اینجا بدان اشاره کرده و متن

آنها چند صفحه قبل اشر کرده ایم کلمات (فتح و نصرت) راضع خوانده میشود. اینجا باز احتمال دیگر پیش می آید که در روزهای اول فتح کابل که (فتح و نصرت) بیشتر مرده نظر بوده فتح خان خویش را اسیر فرزند فتح و نصرت میخواند و بعدتر باز مهر دیگری کنده و بجای دو کلمه فوق کلمات (ملك و دولت) را قرار داده باشد. با اسنادی که در دست است معلوم میشود که مهرهای وزیر فتح خان همه پیشش بوده و حتماً دو مهر من بیع با انواع کلمانی که ذکر کردیم ساخته شده و مهری که (شاه دوست) ران کنده شده و در مهر آنکه میداشته و هر کدام که بدستش می آمد از آن کار می گرفت چنانچه در يك نامی می که حین حمل از اجیت سنگا بر کشمیر عنوانی نایب امین الله خان نوشته در مهر او کلمات شاه دوست خوانده میشود (۱) غیر از فتح خان با رك زائی کلمانی دیگری هم در نظر شاه محمود اعتبار زیادی حاصل کردند مثل شیر محمد خان بامیزائی پسر مرحوم وزیر ناولیخان ملقب به مختار الدوله و اکرم خان الكو زائی و ملا محمد سعید خان بارك زائی که به مقام قاضی القضاة رسید و مجمع مهرش چنین بود.

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 محمد سعید از فضل حق مشهور شد  
 قاضی القضاة شاه محمود شد.

تا گفته نمائند که از خود دو دمان شاه محمد پسرش شهزاده کما مران و برادرش حاجی فیروالدین مورد توجه خصوصی شاه بودند و از فعالیت های یکی از آنها در کابل و پشاور و قندهار و از دیگری در هرات جاهایش ذکر خواهد شد.

(۱) متن این نامه تاریخی را در صفحه ۴۷ کتاب (در زوایای تاریخ معاصر افغانستان) طبع ۱۳۳۱ شمسی نشر کرده ام

نگرانی شاه محمود و قتیکه شه محمود کابل را گرفت

از دو ناحیه از طرف هرات و بر نخت جلوس کرد از دو ناحیه نگرانی

از جانب شهزاده قیصر. داشت از طرف هرات از جانب شهزاده

و از طرف پشاور از جانب قیصر پسر زما شاه و از طرف پشاور از

شهزاده شجاع الملك: جانب شهزاده شجاع الملك برادر عینی

زما شاه. موضوع شهزاده قیصر و هرات زودتر حل شد زیرا در اثر هوا

خواهی میرافضل خان اسحق زائی که نایب شهزاده قیصر بود کارها زودتر

یک سره شد و شهزاده قیصر چاره را منحصر بدان دید که به دربار قاچاری

پناهنده شود. خروج او از هرات زمینه را برای آمدن حاجی فیروزالدین

برادر عینی شاه محمود آماده ساخت و نامبرده به کمک و دعوت میرافضل خان

اسحق زائی از یزد به هرات آمد و امور آنجا را در دست گرفت.

قضیه پشاور و شهزاده شجاع دامنه دار و طولانی تر شد و از دقیقه که

خبر گرفتاری و کور شدن زما شاه بگوشش رسید خویش را شاه و منتقم

برادر و مدعی سلطنت هرگز در آنی نخواهند بیک سلسله نشینات دامنه

داری اقدام کرد و از پشاور تا قندهار و از قندهار تا نادره های سفید کوه همه جا

در تگ و بو افتاد که شرح همه آن خارج حدود همین این کتاب است محض

برای اینکه سلسله واقعات از هم ناگسیخته نماند به مختصری اکتفا میکنیم

و اول تر از همه دقایق اول وصول خبر شکست و دستگیر شدن زما شاه را

به پشاور به شهزاده شجاع و نظر او را از روی یاد داشت های خودش از

کتاب او (واقعات شاه شجاع) نقل میکنیم. البته حاجت به توضیح ندارد که

قضیه شکست و دستگیر شدن زما شاه در عرض راه مشرفی در قاعه عاشق شنواری

در متون تاریخی به عبارات مختلف آمده. چون یکی از واقعات مهم تاریخ

افغانستان است عین آن واقعه را از نظر برادرشاه هم می‌توانیم زیرا در صحت  
آن تردیدی نخواهد بود. (۱)

«... سنه یک هزار و دوسد و شانزده بود که تا که در الکای پشاور بسمع»  
«اشرف رسانیدند که بند گمان سکندر شان شاه زمان که بعزم مقابله»  
«شاه محمود از دارا لسلطانه کابل بسمت قندهار تشریف برده بودند»  
«واحمدخان نوززائی پیش قراول مقرر در منزل پیش فرستادند نامبرده»  
«بنابر خبث باطن بامخالفان ساخته هم از آنجا روانه فرار بامخالفان  
«فرار نمود. ازین معنی هزیمت فحش در لشکر شاه ممدوح افتاد. بند گمان  
«شاه موصوف درین صورت ناچار و پریشان حال گشته از منزل مقرر عمان  
«عزیمت را بسمت کابل معطوف فرمودند. از آنجا که مردم کابل را  
«هراس شاه محمود در خواطر مسترلی بود در خدمت بند گمان سکندرشان  
«اهمال ورز بدند لهذا صلاح دولت در قیام انجام ندیده همچنان از شهر  
«کابل عبور فرما شده عمان عزیمت را بسوی الکای پشاور معطوف ساخته»  
«بسبب ضرورت و افسردگی راه در قلعه عاشق نام شنواری که قریب  
«جلال آباد است وزیر و فدار خان و زماخان بامیزائی و با نزده سوار  
«غلامان وارد کردیدم و نزول اجلال فرمودند عاشق نام امک بحرام بدطینت  
«بند سر انعام اول بند گمان شاه را در قلعه خود جدا داده و بخدمت جانشانی  
«بمقدم ملازمین اقدس نهاده آخر بهنگام نصف شب قریب دو صد نفر  
«قوم شنواری را طلب نمود. به مقتضای موافقت و خوانات باصنی دروازه  
«قلعه را مسدود ساخته و جاه بجاء. بنا بر استحكام قلعه نفی گجیان  
«نشانیده پس بد گمان خرد را در آن شب بجهت اطلاع بخدمت  
«شاه محمود بسبیل استعجان بسمت کابل فرستاد. هر گاه بند گمان شاه زمان  
«ازین معنی اطلاع یافت هر چند سعی و تردد در تحلیلص خود نمودند فایده»

(۱) صفحه ۲ کتاب واقعات شاه شجاع که تحت سر (۲۹) از طرف انجمن تاریخ

افغانیستان در سال ۱۳۳۳ نشر شده است.

« پذیر نگردید، به آن سنگدل هیچ اثر نکرد چون این خبر و حشت اثر »  
 « به بند گمان ما رسید فی الفور صد سوار جرار معه عبد الکریم خان »  
 « اسحق زائی سر دار جبهه تخلص بند گمان شاه ممدوح بسرعت تمام »  
 « از راه خیبر مرخص فرمودیم از انطرف شاه محمود نیز جبهه بردن »  
 « بند گمان شاه زمان بسمت کابل بد اسدخان برادر فتح خان بارک زائی »  
 « را به معه بسیار سواران فرستاده بود از آنجا که تدبیر معارضه نقدیر »  
 « حضرت قدیر نمیتواند شد در حالیکه عبد الکریم خان از خیبر عبور »  
 « می نمود باو خبر رسید که اسد خان مذکور سبقت جسته بند گمان دارا »  
 « در بان شاه زمان را از قلعه عاشق برداشته به کابل برد درین صورت »  
 « عبد الکریم خان چاره را به عرض کردن منحصر در بند کبفیت حسان »  
 « بحضور اشرف ساز سائید ناچار خان مذکور را به معه سواران »  
 « بحضور انور طلبا نید و چون در انوقت عرصه روزگار از غم و الم بسیار »  
 « و نیز نگرها و ناهنجاری بند گمان سائنگ آمده بود و تنگ و عبرت »  
 « کر بیان گیر حال شد در استمداء انتقام اعدا نائید و تقویت از جناب »  
 « ایزدی مسئلت نموده و امداد دعا از زور گمان دین خواسته هم در بلده »

« پناور دایمیه سلطنت فرمودیم و مناسبات فریبگی

روی همه رفته جنگ های بین شهزاده شجاع و شاه محمود را در دوره  
 اول سلطنتش که جنگ های انتقام گیری مینواند خرد اندیک سلسله تصادم ها می  
 است که بین شهزاده شجاع و طرفداران و پیش قراولان شاه محمود  
 به فوج بیوست از قبیل تصادم میان شهزاده شجاع و وزیر دادخان فرقلزائی در  
 پشاور، تصادم بین شهزاده شجاع و عبدالوحد خن و حواجه محمد خان در باسول  
 جلال آباد، تصادم بین شهزاده شجاع و قوای اعزامی شاه محمود تحت سرپرستی  
 پسرش شهزاده کامران و وزیرش فتح خان در اشپان نزد یک سرخ رود  
 مشرقی که در نتیجه شهزاده شجاع شکست اخورده و خویش به دامن های سفید  
 گوه می کشد تصادم میان شهزاده شجاع و قوای اعزامی شاه محمود تحت

ظارت صالح محمدخان غلجائی در کوزک عرض را ه قند ها ر  
 که؛ در طی آن شهزاده شجاع به فتح و مو فقتت تا یل آمد ، تصادم  
 بین شهزاده شجاع و شهزاده کامران پسر شاه محمود و حکمران قند ها ر  
 در ارغستان قندهار . در بن جنگ شهزاده قاسم پسر حاجی فیروزالدین نظر  
 به خواهش شهزاده کامران از عمرش با قوای کمکی از هرات آمده و شامل  
 جنگ شده بود . در بن جنگ با شهزاده شجاع شکست یافته  
 و خو و در ا به علاقه های غزائی پوری کشید تا اینکه به زرمت آمد  
 و برادرزاده اش شهزاده قیصر پسر زمان شاه به او پیوست و در حالیکه در  
 زرمت اقامت داشت بفکر ترمیب و مطالعه نقشه های افتاد که علیه شاه محمود  
 و پسرش شهزاده کامران بکطرف به سمت کابل و طرف دیگر جانب  
 قندهار عملی کند .

بغاوت غلجائی در سنه ۱۲۱۸ شهزاده شجاع حین اقامت در زرمت  
 مطابق ۱۸۵۱ که سنار در تپه به فکر طرح نقشه های مختلفی افتاد تا سلطنت  
 خالك بلخ شاه محمود را بر انداخته و خود بجایش

جلوس کنند شهزاده قیصر و مددخان میر آخور باشی و شانی خان  
 اچکزائی را طرف قندهار و قندهار و قندهار که علیه شهزاده کامران  
 کار روائی کنند و خودش به فکر انقوم او تحریر بک غلجائی ها و مردم  
 کابل و گرد و نواح آن افتاد . بدین نحو که برای سران کابل  
 و کهستان مکتوب ها فرستاده و مردم غلجائی را به قیام تحریر بک  
 و اغوا نمود و در نتیجه چه اول غلجائی ها بر خاستند و دامنه بغاوت آنها  
 بزرگ شد . در کتاب عروج باریک زائی در بن مورد چنین آمده است (۱)  
 « محمود شاه از بنکه غلجائی ها می خواهند و را از تحت سلطنت  
 « بلغزانند خیلی مضطرب بود مشار الیه در کابل عسکر قلیلی داشت »

(۱) صفحه ۳۲ کتاب عروج باریک زائی نگارش مستر بر ایس ترجمه عیثواکوم صدقی این کتاب  
 در سال ۱۳۳۳ از طرف انجمن تاریخ نشر شده است .



« و حصه مهم عسکر خود را به پشاور فرستاده بود با وجود آنهم توانست »  
 « قوائی مشتمل بر سه یا چهار هزار عسکر جمع کند. مختار الدوله احمدخان »  
 « نور زائی را کرم خان غلزائی را از محبس رهائی داده بمقابل دشمن که »  
 « بیش قدمی داشت فرستاد. عساکر شاهی از کابل بروز دوازدهم نومبر »  
 « ۱۸۰۱ حرکت کردند. در خلال این اوقات غلزائی ها بک تعداد مقاماتی »  
 « را که در عرض راه ایشان بود بدست آوردند. ایشان حکمران غربی را »  
 « شکست دادند و از راه شلگر و تورمال بطرف لوگر پیش رفتند هر دو »  
 « قشون بموضع سجاوند ملاقی شدند غلزائی ها مجبور شدند که به قلعه »  
 « زرین که شش میل از میدان جنگ دوری داشت برگردند در شب »  
 « نزدیک قوی شد و ایشان به صبح روز دیگر سوی کابل پیش قدمی نمودند »  
 « مشارالیهیم در شب به قلعه شاهی که در چند میلی مرگ واقع شده بود »  
 « رسیدند. بروز دیگر درانی ها مارش کرده به قلعه امین الک زور آوردند »  
 « و راه ایشان را از مرگ قطع کردند. در کساح غلزائی هیچ چیز جز پراگندگی »  
 « رخ نداد نتیجه آن شد که اغتشاشیون بعد از اینکه ضایعات زیاد جانی »  
 « دادند رخ بر تافتند و بسوی قریه های خود رجعت نمودند درانی های »  
 « فاتح سرهای مقتولین را از بدن های شان جدا کرده بدر بار محمود شاه »  
 « بردند. شاه امر کرد که ازین کله ها در بیرون قصر روی پشته که معروف »  
 « به تپه خاک بلخ است مناری بسازند »

« رئیس غلزائی ها عبدالرحیم خان که دعوی سلطنت داشت بادو پسرش »  
 « وزیر اعظم شهاب الدین خان اسیر شده و به توپ برانده شدند و روی »  
 « هم رفته در حدود شش هزار کس از غلجائیان کشته شد. تحریک لابنقطع »  
 « شهزاده شجاع در تمام ساحه بزرگ از قندهار تا پشاور آرام ساختن »  
 « بغاوت دامنهدار غلجائی که در حدود یکسال کامل دوام کرد اختلاف »  
 « نظر بین رجال و امرای شاه محمود یعنی اکرم خان و فتح خان و شیر محمد خان »

مختار الدوله كزار را به جاهاى بارىك رسانيد چنانچه شير محمد خان  
 در صدد سوو ليه واز ميان بر داشتن شاه محمود برآمد .  
 جنگ شيعه و سنى در كابل شاه محمود هما نقدر كه براى احراز  
 بلواى عام مردم كابل و اطراف سلطنت طپيد چون به سلطنت رسيد به مراتب  
 بيشتر به عياشى و تن پرورى گرائيد به نحوى كه در مدت كوتاه سه سال از حواشى  
 دربار گرفته تا نقاط دور دست مملكت همه ازوى ناراضى شدند . فتح خان  
 در آرام ساختن شور شيان و خنثى نمودن اقدامات شاه شجاع بسيار كو شيد  
 ولى كم كم نفوذ شاه محمود گداسته شده رفت و نفرت مردم بالا گرفت .  
 در سال ۱۲۱۹ واقعه ديگرى در نرس كابل رخ داد كه به جنگ شيعه و سنى  
 شهرت دارد . چندانول از طرف مردم كابل و نرس كروئى كه در ميان آن  
 اهالى لوگر و كوستان و كوهدامن بيشتر ديده ميشده حاصره شد و كزار  
 به تصادم هاى خونينى كشيده در روز ۱۵ى ۴ ربه جون ۱۸۰۳ جنگ شديد  
 در كابل ميان فرقيين جريان داشت تا اينكه در نتيجه مداخله وزير فتح خان  
 طرفين دست از جان بگداستند .

خلع شاه محمود محصور شاه محمود و كزار كه افكار جنگى موقوف شاه محمود  
 شدن شاه محمود از طرف رتال و اين دو مقام سلطنت از در سال ۱۲۹ هجرى  
 مردم كابل در بالا حصار . قمرى بسيار رمتزلزل شد تا اينكه در نرس  
 رسيدن شهرزاده شجاع كابل به لباس جنگ شيعه و سنى عليه او  
 از زرمت به التمو و ولو گر . بلواى بزرك بعمل آمد و اين بدوا  
 گنوا به بارى طايفه عرب سر نوشت او و سلطنتش را به مر احل  
 به امر شاه محمود از باره فيصله كنى رسانيد . چون شرح ابن واقعات  
 و بروج بالا حصار بر اهالى شهر كه به خلع شاه محمود از سلطنت او به

وصول شهزاده شجاع

به باغ آرامگاه بابر.

شهزاده شجاع در ماحول

بلا حصار.

شکست در شاه برج

بلا حصار.

متن سراج التواریخ و

واقعات شاه شجاع.

حصاری ساختمان او در بلا حصار منتهی

میشود از واقعات مهمی است که به لحاظ

وقوع در بلا حصار درین کتاب بط

مستقیم دارد و چگونگی آن در متون

تاریخی به تفصیل آمده اینک قسمت مربرط

را از سراج التواریخ و از کتاب واقعات

شاه شجاع که خود درین مسایل ذی نفع

بود نقل میکنیم :

« چون مردم اهل سمت و جماعت از حمایت فتح خان بر عایت دولت »

« اعلیحضرت شاه محمود رنجیده شدند بزرگان ایشان چون میر واعظ »

« و شیر محمد خان مختار الدوله و سردار احمد خان و غیره انجمن گردیده »

« از در مشاورت باهم قرارداد دادند که اعلیحضرت شاه محمود و وزیر فتح خان »

« را از میان بردارند شریفین عزم خود را بر این دم و نیت قدس کرده کار را »

« معطل بوقت گذاشتند تا که اعلیحضرت شاه محمود و وزیر فتح خان را »

« که رکنر کین سلطنتش بود جهت وصول مالیات دیوانی مامور هزاره و بامیان »

« نمود و چون او در انجا رفت مردم کابل که منتظر فرصت بودند لوای بلوا »

« بر افراشته اعلیحضرت شاه محمود را از تخت سلطنت برداشته در بلا حصار »

« محصور ساختند و شهزاده شجاع الملک که در زرمت رسیده مترصدانه »

« عنان کشیده بود ازین واقعه خیر گشته راه کابل برگرفت و در موضع »

« التمر و ارد شد. حاجی رحمت الله خان فوفلزائی و از عقب آن گد محمد خان »

« و عظام محمد خان بامیزائی که از اعلیحضرت شاه محمود رخ برافتنه بودند »

« بر کاب شهزاده شجاع الملک بیه ستند و همچنین شیر محمد خان »

«مختار الدوله پدر عظامحمد خان مذکور و غیره خوانین که از اعلی حضرت»  
 «شاه محمود خاطر حزین گردیده بودند متعاقباً نزد شهبازاده شدند بعد»  
 «از التهور حرکت کرده بنواحی قریبه لاهور آمد و در آنجا»  
 «سه هزار سوار بازی همراه شده بودند و اعلی حضرت شاه محمود که در»  
 «بالاحصار حصاری بود از ورود شهبازاده بقرب جلگای لاهور گرد واقف گشته»  
 «زیاده تر متزلزل شد و چون هنوز مکنت سلطنت داشت خود را از دست»  
 «نداده بدستیاری طایفه عرب بالاحصار از بروج و باره حصار شهر کابل»  
 «را هدف گلوله انواب آتشبار ساختند شهربان را در ششدر حیرت»  
 «و تشنگی عسرت انداخت چنانچه ایشان عرض پرداز حضور شهبازاده»  
 «شجاع الملک شده باستعجال طلب کابلش نمودند و شهبازاده وارد لاهور گرد شده»  
 «شب را در آنجا بسر برده بامدادان راه برگرفته در مزار اعلی حضرت»  
 «بارشاه فروکش کرد در آنجا ۱۵۰۰۰۰ پانصد و پنجاه هزار پیاده»  
 «و سوار در تحت رایتش فراهم آمده قرار داشتند چنانچه از انبوهی»  
 «لشکر که در آنجا نمیکنجید همروزه حرکت فرموده در باغ سردار»  
 «مددخان فرود آمد و مردم کوهستان کابل را امر کرد که در اطراف»  
 «بالاحصار جای گزیده نگذارند که کسی از عسرتنگه انحصار بیرون»  
 «شده فرار شوند و خود هر روز سوار گشته بدور بالاحصار گردش نموده»  
 «گماشته گان خویش را تا کید بر حفاظت اطراف حصار کرده بعسکر گاه»  
 «معاودت میفرمود تا که نقوب نقوب در بنگاه شاه برج برسید آنگاه قصد»  
 «آتش زدن و رخنه انداختن کرد و هنوز بکار نپرداخته بود خبر ورود»  
 «وزیر فتح خان با لشکر بسیار از مردم هزاره و با میان در منزل میدان»  
 «بگوش شهبازاده رسیده» (۱)

(۱) صفحه ۶۶ و ۶۷ جلد اول سراج التوار بیخ تالیف ملا فیض محمد هزاره